فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هفتم، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲۴
صفحات ۸۲ ـ ۶۷

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 7, Summer 2014, No. 24

تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم

حامد شیواپور*
محسن اخباری**

چکیده

قانون زرین اخلاق از مهم‌ترین قوانین کلی اخلاقی است. این قانون صورت‌بندی‌های گوناگونی دارد که یکی از رایج‌ترین آنها چنین است: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز نپسند».
قانون زرین در بیشتر ادیان و ازجمله در ادیان ابراهیمی مورد توجه است. در اسلام نیز روایات فراوانی با مضمون قانون زرین وجود دارد؛ اما در قرآن کریم این قانون با همین قالب بیان نشده و تنها آیات متعددی از قرآن مبتنی بر قانون زرین یا مشیر به آن است. بررسی این آیات در قرآن کریم و تطبیق آنها با بیان قانون زرین به‌ویژه در یهودیت و مسیحیت حاوی نکاتی است که در این مقاله بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی

قانون زرین، قانون سیمین، اخلاق در قرآن، دین‌شناسی تطبیقی.

طرح مسئله

یکی از قوانین بسیار مهم و بنیادین اخلاق، قاعدهٔ مشهوری است که از آن به «قاعدهٔ طلایی» یا «قانون زرین»[1] یاد می‌شود. اهمیت این قانون در آن است که خود منشأ بسیاری از تعالیم اخلاقی دیگر بوده،

*. عضو هیئت علمی دانشگاه مفید قم. h-shivapoor@yahoo.com
**. دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۰
1. golden rule.

از دل آن، تعالیم اخلاقی بسیاری زاده می‌شود. این قانون گاه در این شعار مشهور بیان می‌شود که: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند.» البته گاه نیز صورت‌بندی‌های دیگری نیز از این قانون بیان می‌شود، مانند اینکه: «با دیگران چنان رفتار کن که خوش داری در موقعیتی مشابه با تو آن‌گونه رفتار شود». (گنسلر، ۱۳۹۰: ۲۳۹)

در توضیح این قانون بهتر است بدانیم هرگاه به‌طور مطلق از «قانون زرین» سخن گفته می‌شود، منظور اشاره به همین جمله است؛ اما گاه نیز بخش سلبی آن از بخش مثبت آن تفکیک می‌گردد و از آن به «قاعدهٔ نقره‌ای» یا «قانون سیمین»[1] یاد می‌شود که در این‌صورت مراد از قانون زرین، تنها وجه مثبت این اصل خواهد بود؛ یعنی اینکه: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند.» ما در این نوشته، قانون زرین را به همان معنای مطلق آن (شامل وجه سلبی و ایجابی) در نظر خواهیم داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، قانون زرین جایگاه بسیار مهمی در تعالیم اخلاقی ادیان دارد؛[2] چنان‌که گفته‌اند احتمالاً هیچ اصلی به این گستردگی مورد قبول نبوده و مورد بحث قرار نگرفته است. (singer, 2006, vol.4, p.145)

قرآن کریم آخرین پیامی است که از عالم غیب برای رستگاری بشر فرود آمده و بی‌تردید بخش مهمی از آن نیز دربردارندهٔ تعالیم اخلاقی است. ازاین‌رو با توجه به اهمیت قانون زرین اخلاق و اشاره به آن در همه یا اغلب ادیان، می‌توان انتظار داشت که در قرآن کریم نیز ذکری از آن ـ به تصریح یا اشاره ـ به میان آمده باشد. این مقاله درصدد اثبات چنین ادعایی همراه با بررسی تفاوت‌ها و امتیازات بیان این قانون در قرآن است.

قانون زرین در اسلام

با توجه به تفصیل بیشتر سنت نسبت به قرآن، می‌توان انتظار داشت که قانون زرین در سخن پیامبر خدا و عترت پاک او علیهم‌السلام بیشتر تجلی یافته باشد. دراین‌باره از بین روایات متعدد، تنها دو نمونه را ذکر می‌کنیم:

۱. در *کافی* نقل شده است که: مردی اعرابی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، درحالی‌که ایشان عازم جهاد بود. آن شخص رکاب شتر آن حضرت را گرفت و از ایشان خواست عملی بیاموزد تا با آن وارد بهشت شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرچه دوست‌داری مردم نسبت به تو انجام دهند، نسبت به آنان انجام ده و آنچه دوست نداری دیگران درباره تو انجام دهند، نسبت به آنان انجام نده. اکنون شترم را رها کن!» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۴۶)

---

1. Silver rule.

۲. تا جایی که می‌دانیم، مقالهٔ محققانهٔ زیر، بهترین مقاله به فارسی دربارهٔ قانون زرین اخلاق است: سید حسن اسلامی، «قاعدهٔ زرین در حدیث و اخلاق»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم، شمارهٔ سوم و چهارم، (مسلسل: ۴۵ و ۴۶)، پاییز و زمستان ۱۳۸۶» این مقاله در چندین مورد، راهنمای ما در رجوع به منابع اصلی بوده است.

۲. روایت دیگر، بخشی از نامهٔ مشهور امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام است که در آن خطاب به فرزندشان چنین می‌فرمایند: «پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری، برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید، برای او ناخوش بشمار و ستم مکن، چنان‌که دوست نداری بر تو ستم رود و نیکی کن، چنان‌که دوست می‌داری به تو نیکی کنند. آنچه از جز خود زشت می‌داری، برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان و مگوی به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن و مگو آنچه را ندانی، هرچند اندک بود آنچه می‌دانی و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند». (*نهج‌البلاغه*: ۳۰۱)

این دو روایت تنها بخشی از روایات فراوانی است که به قانون زرین اشاره کرده‌اند.[۱]

موضوع این مقاله، بررسی قانون زرین و موارد آن در قرآن کریم است. در قرآن کریم آیه‌ای مشتمل بر تصریح بر این قانون، به همان نحو که در روایات دیدیم، وجود ندارد. با این حال در قرآن کریم آیات متعددی هست که معنای آن با در نظر داشتن قانون زرین اخلاق بهتر روشن می‌شود. به عبارت دیگر، در قرآن کریم آیاتی مشتمل بر تعالیمی اخلاقی وجود دارد که گوهر آن تعالیم، قانون زرین است.

به نظر می‌رسد اشاره قرآن کریم به قانون زرین را می‌توان در دو بخش کلی دسته‌بندی کرد: بخش اول شامل آیاتی که با قانون زرین نسبت مستقیمی دارند و به‌وضوح مبتنی بر آن‌اند و بخش دوم شامل آیاتی که به‌طور ضمنی به این قانون اشاره می‌کنند. در ادامه به این آیات همراه اشاره می‌کنیم. بر این اساس، در دو بخش زیر فقط به گردآوری آیات پرداخته‌ایم؛ اما نکات گفتنی درباره موارد کاربرد قانون زرین و تحلیل این موارد را به بحث پایانی موکول کرده‌ایم.

بخش اول: اشارات صریح قرآن به قانون زرین

به نظر ما آیات قرآن کریم در این قسمت در هفت بخش قابل دسته‌بندی‌اند:

الف) انفاق طیبات به نیازمندان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الأَرْضِ وَ لاتَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. (بقره / ۲۶۷)

شاید بتوان گفت روشن‌ترین اشاره قرآنی به قانون زرین را می‌توان در همین آیه یافت. براساس این

۱. این روایات در مقالهٔ «قاعدهٔ زرین در حدیث و اخلاق» به‌تفصیل نقل شده و نویسندهٔ فاضل، آنها را در ۱۰ گروه طبقه‌بندی کرده است.

آیهٔ شریفه، انسان نباید از چیزهای ناپاک و ناپسند انفاق کند؛ زیرا اگر خود او به‌جای شخص نیازمند باشد، حاضر نمی‌شود چنان چیزی را بپذیرد، مگر آنکه از سر نیاز یا به دلیلی دیگر، ناپاکی یا ناپسندی آن را نادیده بگیرد. این معنا آشکارا در همهٔ تفاسیر ذکر شده است. این توصیهٔ اخلاقی ـ اقتصادی قرآنی مبتنی بر بخش سلبی قانون زرین یا همان «قانون سیمین» است؛ یعنی انسان باید آنچه برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نپسندد.

شاید این آیه در بیان کفارهٔ حنث قسم نیز به همین مضمون اشعار داشته باشد: «... فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ... .» (مائده / ۸۹) طبق این آیه، آنچه به فقیران داده می‌شود، نباید از امور پست و دون شأن باشد؛ بلکه باید در حد متوسط و مطابق با خوراک و پوشاکی باشد که انسان برای خانوادهٔ خود تهیه می‌کند. سید قطب حتی احتمال می‌دهد که «اوسط» در این آیه به معنای «احسن» باشد. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۷۱) در هر حال، مراد از آیه ـ مانند آیهٔ قبل ـ آن است که آنچه به فقیران می‌دهید، نباید از چیزهایی باشد که خود نیز حاضر نمی‌شوید به اهل خود بدهید و به عبارت دیگر: آنچه را در حق خود یا اهل خود نمی‌پسندید، برای فقیران نیز نباید بپسندید.

از سوی دیگر، «پسندیده بودنِ» آنچه انفاق می‌شود، در این آیه مورد تأکید قرار گرفته است. در چند آیهٔ دیگر نیز به همین نکته، البته با صراحتی کمتر، اشاره شده است. طبق تعلیم قرآن کریم، انسان به حقیقت نیکی نمی‌رسد، مگر آنکه از آنچه دوست دارد، در راه خدا انفاق کند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ...» (آل‌عمران / ۹۲) و به فرمودهٔ قرآن کریم، نیکی تنها در روی کردن به مشرق و مغرب (برای نماز یا به جهاتی دیگر) نیست؛ بلکه ایمان همراه با انفاق مال به مستحقان، با وجود دوست داشتن آن، از مصادیق نیکی و صداقت در راه خدا و نیز تقوا است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ ... » (بقره / ۱۷۷) همچنین نکتهٔ شاخص در عمل ابرار در ماجرای ایثار عترت رسول خدا ﷺ نیز اطعام طعام با وجود علاقه به آن است: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً». (انسان / ۸)

با توجه به این دسته آیات می‌توان گفت در برابر نهی از زیر پا گذاشتن قانون زرین اخلاق در انفاق در آیهٔ ۲۶۷ بقره، آیات اخیر به وجه مثبت عمل به این قانون و ذکر نمونه‌هایی برای آن می‌پردازند. تشویق به انفاق از آنچه انسان دوست دارد، مشعر به این معنا است که کمال انسان در آن است که آنچه برای خود دوست می‌دارد و برای خویش می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد.

ب) توجه به یتیمان

وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً. (نساء / ۹)

طبق این آیهٔ شریفه، همان‌گونه که انسان نگران فرزندان کوچک و ضعیفی است که ممکن است پس از خود بر جا بگذارد، باید از ستم به یتیمان دیگران نیز بپرهیزد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که انسان دوست دارد فرزندان یتیم او پس از خود تکریم شوند و نمی‌پسندد که بر آنان ستمی برود، باید مراقب یتیمان دیگران نیز باشد و از ستم بر آنان دوری کند.

ج) نهی از شتاب در حکم علیه اظهارکنندگان ایمان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لاتَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً. (نساء / ۹۴)

در تفسیر «كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» بین مفسران اختلاف وجود دارد و ارتباط آن با قانون زرین طبق این تفسیر است که شما خود نیز پیش از این تنها به زبان اظهار اسلام می‌کردید و از شما نیز پذیرفته می‌شد و دیگران در پی آن نبودند که سخن شما با دلتان سازگار است یا نه. بنابراین اکنون نیز باید با کسانی که اظهار اسلام می‌کنند و شما از دلشان خبر ندارید، همان‌گونه رفتار کنید.

زمخشری همین تفسیر را می‌پذیرد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۵۳) فخر رازی نیز این تفسیر را ـ با آنکه خود نمی‌پذیرد ـ به اکثر مفسران نسبت می‌دهد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۱۹۱) از مفسران معاصر، مرحوم علامه فضل‌الله نیز این آیه را همین‌گونه تفسیر می‌کند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۴۰۸) چنان‌که قاسمی نیز همین تفسیر را از ابوالسعود نقل می‌کند و خود نیز آن را می‌پذیرد. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۷۸)

طبق تفسیر فوق، دستور اخلاقی مندرج در این آیه مبتنی بر قانون زرین است؛ زیرا خطاب به مؤمنان می‌فرماید: اگر خودتان پیش از این نمی‌پسندیدید که دیگران اظهار زبانی اسلام را از شما نپذیرند و شما را به نفاق متهم سازند، خودتان نیز نباید این امر را برای دیگران بپسندید و در برابر کسانی که اظهار اسلام می‌کنند، چنین رفتار کنید.

د) عفو و گذشت از دیگران

... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (نور / ۲۲)

دستور مهم اخلاقی این آیه نیز آشکارا مبتنی بر قانون زرین است. خداوند می‌فرماید دیگران را ببخشایید و از آنان درگذرید، همان‌گونه که انتظار دارید خداوند شما را ببخشاید. به عبارت دیگر، همان‌گونه که دوست دارید خداوند شما را ببخشاید، این امر را بر دیگران هم بپسندید و از عیوب و خطاهای آنان بگذرید.

ه) تقبیح کم‌فروشی

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَ زَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. (مطففین / ۳ ـ ۱)

دستور اخلاقی ـ اقتصادی این آیه نیز آشکارا مبتنی بر قانون زرین است. این آیهٔ شریفه کسانی را مذمت می‌کند که در معاملات اقتصادی وقتی کالایی را از دیگران می‌گیرند، آن را تمام و کمال دریافت می‌کنند و نقص و عیب را در آن نمی‌پذیرند؛ اما وقتی می‌خواهند کالایی را به دیگران بدهند، در پیمانه یا وزن آن کم می‌گذارند. چنان‌که پیداست، زشتی کار مطففین از آن جهت است که آنچه را برای خود می‌پسندند (کامل بودن کیل و وزن)، در حق دیگران نمی‌پسندند یا آنچه را برای خود نمی‌پسندند (نقص در کیل و وزن)، برای دیگران می‌پسندند.

و) نسبت دادن فرزند دختر به خداوند

در چندین آیه از قرآن کریم، مشرکان عصر نزول به این دلیل نکوهش شده‌اند که داشتن دختر را به خداوند نسبت می‌دادند و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند؛ درحالی‌که خود آن را در حق خویش نمی‌پسندیدند؛ تا جایی که دختران خود را زنده به گور می‌کردند. زشتی این نسبت از این جهت مضاعف می‌شود که مشرکان فرزند دختر را برای خود نمی‌پسندیدند؛ اما آن را به خداوند نسبت می‌دادند و داشتن دختر را برای او می‌پسندیدند. قرآن کریم عمل زشت آنان را چنین ترسیم می‌فرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.» (نحل / ۵۹ ـ ۵۸)

قرآن کریم در آیات متعددی آنان را به‌دلیل چنین نسبت ناروایی این‌گونه سرزنش می‌فرماید:

۱. «وَ یَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا یَشْتَهُونَ.» (نحل / ۵۷)

۲. «وَ یَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا یَکْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ.» (نحل / ۶۲)

۳. «أَفَأَصْفَاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ إِنَاثًا إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِیمًا». (اسراء / ۴۰)

۴. «فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ * أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ * أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ * وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ * أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِینَ * مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ». (صافات / ۱۵۴ ـ ۱۴۹)

۵. «أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاکُمْ بِالْبَنِینَ * وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ». (زخرف / ۱۷ ـ ۱۶)

۶. «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ». (طور / ۳۹)

۷. «أَلَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الأُنْثَىٰ * تِلْکَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِیزَىٰ». (نجم / ۲۲ ـ ۲۱)

از بین آیات فوق، برخی نسبت با قانون زرین صراحت بیشتری دارند. در آیه نخست خداوند مشرکان را به این دلیل سرزنش می‌فرماید که آنچه را نمی‌پسندند، به خداوند نسبت می‌دهند و بر او می‌پسندند و در عوض آنچه را دوست دارند یا برای خود می‌پسندند (مَّا یشْتَهُون)، به خداوند نسبت نمی‌دهند. در آیهٔ دوم نیز سخن از این است که آنان آنچه را نمی‌پسندند (مَا یکرَهُون)، یعنی فرزندان دختر را به خدا نسبت می‌دهند و در برابر، امر نیک (الحُسْنی)، یعنی فرزندان پسر را برای خود می‌پسندند. آیهٔ پنجم نیز مشرکان را سرزنش می‌کند که اگر آنچه را بر خداوند می‌پسندید، خوب است، چرا با شنیدن خبر آن چهره‌تان تیره می‌شود و خشم خود را فرومی‌برید. آیهٔ هفتم نیز می‌فرماید این تقسیم خوب نیست که آنچه را برای خود نمی‌پسندید، به خدا نسبت دهید و آنچه را برای خود می‌پسندید، برای خود بگذارید.

البته باید توجه کرد که نسبت قانون زرین با این آیات از باب جدال احسن است و آشکار است که مراد از این آیات این نیست که چون شما دختران را بر خود نمی‌پسندید و پسران را می‌پسندید، جایز است آنچه را می‌پسندید، به خداوند نسبت دهید و او را داری فرزند پسر بدانید.

بخش دوم: اشارات ضمنی به قانون زرین

بخش دوم شامل آیاتی است که آشکارا مبتنی بر قانون زرین نیستند و نسبت آنها با این قانون نیاز به توضیح دارد. ضمن اینکه این آیات از جهت ارتباط با قانون زرین در یک سطح نیستند و این نسبت در برخی از این آیات آشکارتر از آیات دیگر است. وانگهی، اغلب این آیات شامل معانی و تفاسیر عامی می‌شوند که قانون زرین یکی از مصادیق آنهاست.

الف) تشبیه نسبت خداوند و شریکان فرضی او به نسبت مولا و عبید

قرآن کریم در چند آیه از مشرکان می‌خواهد به نسبت خود با بردگانشان بیندیشند و آنچه را در چنین نسبتی نمی‌پسندند، به خداوند نیز نسبت ندهند. این آیات را بررسی می‌کنیم:

آیه اول: وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. (نحل / ۷۱)

در تفسیر این آیه اختلاف وجود دارد و ارتباط آن با قانون زرین تنها با این تفسیر سازگار است که مشرکان، بردگان خود را در رزق با خویش شریک نمی‌سازند تا با آنان یکسان باشند و این را نقصی بر خویش می‌شمارند؛ پس چگونه راضی می‌شوند بندگان خدا را در ملک و سلطان خداوند شریک سازند؟ بنابراین زشتی کار آنان در این است که آنچه را برای خود نمی‌پسندند، برای خداوند می‌پسندند و برای او شریکانی قرار می‌دهند.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه، دو احتمال را ذکر می‌کند و تفسیر یادشده را به ابن‌عباس، مجاهد و قتاده نسبت می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۷۷ ـ ۵۷۶) علامه طباطبایی نیز پس از بیان تفسیر موردنظر خود، تفسیر یادشده را به صورت احتمال ذکر می‌فرماید و آن را با مضمون آیهٔ ۲۸ سوره روم ـ که پس از این به آن اشاره می‌شود ـ یکسان می‌داند. ایشان البته این احتمال را رد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۹۶) علامه فضل‌الله نیز این تفسیر را به صورت یکی از احتمالات ذکر می‌کند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۵۹) با این حال، ابن‌عاشور همین تفسیر را می‌پذیرد و این آیه را مانند آیهٔ «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷) می‌داند و تصریح می‌کند که آیه در بیان سرزنش مشرکان است که آنچه را در حق خود نمی‌پسندند، برای خداوند می‌پسندند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۳ / ۱۷۳ ـ ۱۷۲)

آیه دوم: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لايَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (نحل / ۷۶ ـ ۷۵)

در تفسیر آیهٔ نخست اختلاف وجود دارد و تناسب آیه با قانون زرین در صورتی است که بگوییم شریکانی که به خداوند نسبت داده می‌شوند، به عبدِ مملوک و خداوند نیز به انسان اهل انفاق تشبیه شده است. در این صورت همان‌گونه که انسان‌ها برابری این دو نمونه را در میان خود نمی‌پسندند، برابری بندگان خداوند با او و شریک شدن آنان با خداوند را نیز نباید بپسندند.

طبرسی این تفسیر را به مجاهد و حسن بصری نسبت می‌دهد. در مقابل، گروهی مانند ابن‌عباس و قتاده نیز معتقدند این آیه در بیان تفاوت مؤمن و کافر است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۷۸) از قدما زمخشری (۱۴۰۷: ۲ / ۶۲۲) و فخر رازی (۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۴۷) و از معاصران سید قطب (۱۴۱۲: ۴ / ۲۱۸۳)، ابن‌عاشور (بی‌تا: ۱۳ / ۱۸۰ ـ ۱۷۹)، علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۹۹) و علامه فضل‌الله (۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۶۴) نیز با تفسیر نخست موافق‌اند.

تفسیر آیهٔ دوم نیز مورد اختلاف است و ارتباط آن با قانون زرین در صورتی است که شریکانی که به خداوند نسبت می‌دهند، به شخص ناشنوا و ناتوان و خداوند نیز به شخص امرکننده به عدل تشبیه شده باشد. علامه طباطبایی این آیه را همین‌گونه تفسیر فرموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۰۲) در این صورت همان‌گونه که انسان‌ها در میان خود نمی‌پسندند که این دو انسان را برابر بدانند، چنین چیزی را برای خداوند نیز نباید بپسندند تا او را با شریکانش برابر بپندارند.

آیه سوم: ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (روم / ۲۸)

ارتباط این آیه با قانون زرین نیز کاملاً آشکار است. سخن این آیه آن است که همان‌گونه که شما درباره خود نمی‌پسندید که بردگان شما را در رزق شریک شما باشند و با آنان برابر باشید، چنین چیزی را بر خداوند نیز نباید بپسندید تا برای او شریک قائل شوید و او را با مخلوقاتش در یک ردیف قرار دهید.

آیه چهارم: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ. (زمر / ۲۹)

این آیه نیز ـ البته با وضوحی کمتر ـ می‌تواند با قانون زرین مرتبط دانسته شود؛ زیرا می‌توان گفت همان‌گونه که انسان‌ها در دورهٔ رواج برده‌داری، در میان خود نمی‌پسندیدند که یک برده مملوک چند نفر باشد و مالکیت هر نفر بر یک برده را ترجیح می‌دادند، دربارهٔ خداوند نیز نباید شرک را بپسندند؛ زیرا فرد مشرک مانند همان کسی است که مملوک چند نفر باشد؛ اما انسان موحد مانند کسی است که یک صاحب اختیار بیشتر ندارد و از همو فرمان می‌گیرد.

ب) شیطان و نقض قانون زرین

به نظر می‌رسد بخشی از آیاتی که دربارهٔ شیطان نازل شده‌اند، شامل اشاره‌ای ضمنی به قانون زرین و نقض آن به دست او باشند. قرآن کریم سخن او را چنین نقل می‌کند:

قَالَ فَبِـمَا أَغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. (اعراف / ۱۶)
قَالَ رَبِّ بِـمَا أَغْوَيْتَنِي لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. (حجر / ۳۹)

از تعبیر «أَغْوَيتَنی» برمی‌آید که شیطان گمراهی را برای خـود نپسـندید؛ امـا دقیقـاً همـان را از سـر حسادت بر انسان پسندید و درست به‌دلیل گمراهی خود، خواست انسان را گمراه کند. او همچنین مراتـب کمال و برتری را بر خود پسندید؛ اما آن را برای انسان نپسندید؛ چنان‌که حاضر نشد برتری او را بپذیرد و در برابر او کرنش کند: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (ص / ۷۶)

ج) عمل نکردن به سخن خود

قرآن کریم در چند جا کسانی را سرزنش می‌کند که به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کننـد. یکـی از ایـن موارد، سرزنش عالمان اهل کتاب است که مردم را به نیکی می‌خوانند و خـود را فرامـوش مـی‌کننـد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِـالْبِـرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلا تَعْقِلُونَ.» (بقره / ۴۴) قرآن کریم یکـی از نقاط ضعف شاعران را نیز این می‌داند که به آنچـه مـی‌گوینـد، عمـل نمـی‌کننـد: «وَ أَنَّهُـمْ يَقُولُـونَ مَا لايَفْعَلُونَ». (شعراء / ۲۲۶)

در جایی دیگر، خطاب به مؤمنان می‌فرماید چرا به آنچه می‌گویید، عمل نمی‌کنید و سـخن گفـتن از آنچه را به آن عمل نمی‌شود، از اموری می‌شمارد که خشم خداوند را در پی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّـذِينَ آمَنُـوا لِـمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاتَفْعَلُونَ». (صف / ۳ ـ ۲)

نسبت این آیات با قانون زرین به یکی از دو تقریر زیر است:

۱. گاه انسان چیزی را برای دیگران نمی‌پسندد و آنان را به دوری از آن می‌خواند؛ اما خود بـه سـخن خویش عمل نمی‌کند. برای نمونه، دیگران را از دروغ نهی می‌کنـد؛ ولـی خـود دروغ مـی‌گویـد. در ایـن صورت، ایشان آنچه را برای خود می‌پسندند، برای دیگران نپسندیده‌اند و قانون زرین را بـه ایـن صـورت نقض می‌کنند (نقض صورت مثبت قانون زرین یا قانون زرین به‌معنای خاص).

۲. گاه نیز انسان چیزی را برای دیگران می‌پسندد و آنان را بدان فرامی‌خوانـد؛ امـا آن را بـرای خـود نمی‌پسندد و خود به آن عمل نمی‌کند. برای نمونه، دیگران را بـه انفـاق فرامـی‌خوانـد؛ امـا خـود انفـاق نمی‌کند. آیهٔ ۴۴ سورهٔ بقره چنین کسانی را نکوهش می‌فرماید. در این صـورت، چنـین کسـانی آنچـه را برای خود نمی‌پسندند (مثلاً انفاق نکردن)، برای دیگران می‌پسـندند و ایـن‌گونـه قـانون زریـن را نقـض می‌کنند (نقض صورت منفی قانون زرین یا قانون سیمین).

د) نهی از سب بت‌ها

وَ لاتَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذَلِکَ زَیَّنَّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَیٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ. (انعام / ۱۰۸)[۱]

این آیه نیز یک دستور اخلاقی مهم و مبتنی بر قانون زرین را بیان می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که مسلمین توهین به امور مقدس میان خود را نمی‌پسندند، نباید این امر را برای مشرکان نیز بپسندند و بنابراین نباید به مقدسات آنان، هرچند باطل باشد، توهین کنند. طبق حدیثی از امام رضاﷺ با استناد به همین آیه، این آیه در مورد مقدسات دیگر نیز قابل تعمیم است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۰۴)

ه) تعدی نکردن به دشمن

... وَ لایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا ... . (مائده / ۲)
... وَ لایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَیٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ... . (مائده / ۸)

می‌توان این دو آیه را نیز متضمن اشاره‌ای لطیف به قانون زرین دانست؛ به این بیان که شما تعدی مشرکان و جلوگیری شما از ورود به مسجدالحرام را نمی‌پسندید، پس شما نیز نباید تعدی بر آنان را بپسندید. همچنین اگر شما دشمنی دیگران نسبت به خود و خروج آنان از مسیر عدالت را بر خود نمی‌پسندید، بی‌عدالتی خود در حق آنان را نیز نباید بپسندید.

نکاتی درباره قانون زرین در قرآن کریم

آیات فوق نشان می‌دهد که قانون زرین در موارد متعددی از قرآن کریم به تصریح یا اشاره مورد توجه قرار گرفته است. از بررسی موارد کاربرد این قانون در قرآن کریم و همچنین مقایسهٔ آن با صورت‌بندی این قانون در مکاتب و ادیان دیگر، می‌توان نکاتی را الهام گرفت که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. یک نکته بسیار مهم درباره قانون زرین اخلاق، محوریت «خود» در تقریرات گوناگون آن است. طبق این اصل، انسان باید با دیگران چنان رفتار کند که انتظار دارد آنها با او رفتار کنند؛ بنابراین اصالت آن است که انسان چه می‌خواهد و پسند و ناپسند او چیست تا سپس توقع و انتظار او نسبت به رفتار

۱. این آیهٔ شریفه در بیان نهی از سب بت‌ها است و عموم تفاسیر نیز آن را این‌گونه تفسیر کرده‌اند؛ اما برخی مترجمان (مانند مرحوم فیض‌الاسلام) مراد از «الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» را خود بت‌پرستان دانسته‌اند که در این صورت باز هم می‌توان گفت این آیه با قانون زرین ارتباط دارد.

دیگران براساس پسند و ناپسند او شکل بگیرد. این نکته، این اشکال را پیش می‌آورد که اگر انسان از حالت بهنجار و طبیعی خود فاصله گرفت و در نتیجه خواست‌ها و امیال او دستخوش تغییر گردید، انتظار او نسبت به رفتار دیگران نیز تغییر خواهد کرد. در این صورت، قانون زرین دیگر اعتبار نخواهد داشت.

اتفاقاً این نکته‌ای است که توجه برخی از فیلسوفان اخلاق معاصر را نیز به خود جلب کرده است. گنسلر که خود به این ایراد توجه دارد، می‌کوشد تا تقریری از این قانون به دست دهد که با این ایراد مواجه نباشد. (گنسلر، ۱۳۹۰: ۲۵۱ ـ ۲۴۸)

اما آنچه از قرآن کریم و همه مکاتب الهی اخلاق به دست می‌آید، این است که انسان تربیت‌شده در مکتب دین الهی، براساس سلامت روان خود در ناحیه خواست‌ها و امیال نیز به مقتضای فطرت الهی خود رفتار خواهد کرد و در این صورت، اشکال فوق قانون زرین را نقض نخواهد کرد.

به عبارت دیگر، طبق آیاتی همچون «أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»، (اعراف/ ۱۷۹) «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً»، (فرقان / ۴۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین / ۵ ـ ۴) و آیات مشابه، برخی از انسان‌ها از حدود انسانیت بیرون رفته‌اند و در این صورت، خواست‌ها و امیال آنان نیز اعتباری نخواهد داشت.

۲. در تقریر یهودیت و مسیحیت از این قانون ـ به‌ویژه در یهودیت ـ سخن از «همسایه» است که آنچه برای خود می‌پسندیم، باید برای او نیز بپسندیم. در سفر لاویان می‌خوانیم: «همسایهٔ خود را چون خود دوست دار.» (سفر لاویان، ۱۹: ۱۸؛ کتاب مقدس، عهد عتیق / ۲۲۳) «ربی عقیوا» از عالمان یهود، این قانون را اصل اساسی تورات دانسته است. (کهن، ۱۳۵۰: ۲۳۲)

نکته قابل توجه این است که در تفسیر واژهٔ «همسایه» یا «هم‌نوع» اختلاف وجود دارد و برخی گفته‌اند این واژه فقط شامل یهود است؛ اما موارد دیگری هم در تلمود هست که محبت را در حق غیر هم‌کیشان نیز توصیه می‌کند. (همان: ۲۳۳)

بر این اساس، در تقریر این قانون در آیین یهود، اگر نگوییم واژه «همسایه» تصریح به هم‌کیشان است، دست‌کم طبق یک تفسیر، مراد از همسایه در این بیان فقط یهودیان هستند؛ اما در کاربردهای قرآنی این قانون، چنین محدودیتی نمی‌بینیم و در هیچ‌یک از آیاتی که بررسی کردیم، سخن از محدود شدن این قانون به افراد خاصی وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت این قانون طبق بیان قرآن کریم از این جهت نسبت به تقریر آن در عهدین، شمول بیشتری دارد.

۳. با الهام از قرآن کریم می‌توان از شمول زمانی این قانون نیز سخن گفت. منظور از شمول زمانی این است که طبق این قانون، ما باید خود را به‌جای دیگری بگذاریم و ببینیم اگر در شرایط او بودیم، چه

رفتاری را می‌پسندیدیم؛ اما ممکن است شرایط ما در حال حاضر با شرایط شخص دیگری که قرار است قانون زرین درباره او به کار رود، فرق داشته باشد. برای نمونه، اگر به ما بگویند «با همسایه خود چنان رفتار کن که دوست داری او با تو چنان رفتار کند»، این توصیه به تغییر شرایط زمانی بستگی ندارد؛ اما اگر از معلمی بخواهند با دانش‌آموزان خود چنان رفتار کند که زمانی که دانش‌آموز بود، انتظار داشت معلمانش با او چنان رفتار کنند، در این مصداق از قانون زرین، نوعی وابستگی نسبت به زمان‌های گوناگون لحاظ شده است.

با توجه به چنین ملاحظاتی، گنسلر با فراست درباره اهمیت قید «موقعیت‌های مشابه» در صورت‌بندی قانون زرین سخن گفته است. (گنسلر، ۱۳۹۰: ۲۴۴) به نظر می‌رسد قید «زمان مشابه» یکی از مصادیق موقعیت‌های مشابه است.

گذشت که آیهٔ ۹۴ سورهٔ نساء به مؤمنان خطاب می‌کند که شما در گذشته نمی‌پسندیدید که ادعای اسلام را از شما نپذیرند: «کذلِک کنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیکمْ»، بنابراین اکنون نیز باید این امر را در حق دیگران نپسندید. به عبارت دیگر، خطاب این آیه به مؤمنان این است که شما هنگامی که تازه اسلام آورده بودید، انتظار داشتید ادعای مسلمانی شما را بپذیرند. اکنون نیز گرچه شرایط شما تغییر کرده است، اگر گذشت زمان را نادیده بگیرید و به همان موقعیت مشابه بیندیشید، انتظار دارید که ادعای شما پذیرفته شود.

از این آیه می‌توان چنین الهام گرفت که قانون زرین محدودیت زمانی ندارد. به عبارت دیگر، اگر انسان چیزی را در گذشته برای خود می‌پسندیده یا نمی‌پسندیده است، نسبت به شرایط برابر دیگران با گذشته خویش نیز باید همان‌گونه داوری کند.

۴. در کاربرد قرآنی قانون زرین با نوعی توسعه در الگوی صوری این قانون نیز مواجه می‌شویم. به عبارت دیگر، اگر بر الگوی صوری این قانون جمود بورزیم، مواردی را در قرآن کریم و بلکه در بسیاری از تعاملات اخلاقی با انسان‌های دیگر خواهیم یافت که روح قانون زرین در مورد آنها صدق می‌کند؛ ولی الگوی صوری این قانون را نمی‌توان بر آنها تطبیق داد.

یکی از این موارد آن است که با مرور موارد اشاره به این قانون در عهد عتیق، عهد جدید و نیز ادیان شرقی، موردی را سراغ نداریم که در آن، این قانون در حوزه نسبت خداوند و انسان نیز به کار رفته باشد. به عبارت دیگر، مجرای کاربرد این قانون در ادیان دیگر فقط در حوزهٔ روابط انسانی است و مراد از «دیگران» در صورت‌های مثبت یا منفی این قانون یا به تعبیر دیگر، قانون زرین و قانون سیمین، انسان های دیگرند. از همین‌رو کوشش گنسلر برای تعمیم «دیگران» به موجودات ذی‌شعور را دراین باره باید مغتنم دانست. (همان: ۲۵۶)

بر این اساس، شمول این قانون در قرآن کریم حتی شامل خداوند و ارتباط انسان با او نیز می‌شود. در این موارد، روح قانون زرین وجود دارد؛ اما صورت‌بندی معمول این قانون شامل این موارد نمی‌شود. این شمول، خود به دو صورت است:

الف) گاه با در نظر داشتن دیگران، قانون زرین در نسبت خدا و انسان براساس این صورت‌بندی تعمیم پیدا می‌کند: «آنچه از جانب خداوند درباره خود می‌پسندی، از خود نیز در حق دیگران بپسند» یا به تقریری دیگر «با دیگران چنان رفتار کن که انتظار داری خدا با تو چنان رفتار کند».

در این صورت‌بندی، روح قانون زرین وجود دارد؛ اما الگوی صوری این قانون از این صورت‌بندی حمایت نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور / ۲۲) که این آیه مصداقی از صورت‌بندی فوق است؛ به این بیان که همان‌گونه که انتظار داری خداوند تو را عفو کند، تو نیز دیگران را عفو کن.

ب) گاه نیز این قانون بدون در نظر داشتن دیگران و صرفاً در نسبت خدا و انسان براساس این صورت‌بندی تعمیم پیدا می‌کند: «آنچه برای خود نمی‌پسندی، بر خداوند نیز نپسند.» این صورت‌بندی شامل مواردی چون نسبت دادن فرزند دختر به خداوند، تشبیه نسبت خداوند و شریکان فرضی او به نسبت مولا و عبید و وفا به عهد خداوند می‌شود.

همچنین طبق الگوی صوری، امر متعلق پسند و ناپسند دربارهٔ خود و دیگران باید یکسان و مبتنی بر نوعی تقابل دوسویه بین دو طرف باشد. برای نمونه، اگر گفتیم: «از دیگران بگذر تا دیگران نیز از تو بگذرند» (قانون زرین) یا «ستم نکن تا بر تو ستم نکنند» (قانون سیمین)، این توصیهٔ اخلاقی مبتنی بر قانون زرین، بیانگر رفتاری یکسان از جانب دو طرف است:

گذشت دیگران نسبت به ما (پسند بر خود) ⟵ گذشت ما نسبت به دیگران (پسند بر دیگران)

ستم دیگران بر ما (عدم پسند بر خود) ⟵ ستم ما بر دیگران (عدم پسند بر دیگران)

اما این الگوی صوری بر برخی از مواردی که روح این قانون در آنها وجود دارد، تطبیق نمی‌کند. برای نمونه، در آیهٔ «... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ...» (نور / ۲۲) متعلق پسند یکسان نیست. به عبارت دیگر، اگر قرار بر تبعیت از الگوی صوری بود، باید چنین می‌داشتیم: «اگر برای خود می‌پسندی که خداوند از تو درگذرد، برای دیگران هم بپسند که خداوند از آنان درگذرد.» به عبارت دیگر:

پسند ما نسبت به گذشت خداوند از ما ⟵ پسند ما نسبت به گذشت خداوند از دیگران

این توصیهٔ اخلاقی البته در جای خود بسیار درست است؛ اما مضمون آیه چیز دیگری است؛ زیرا طبق

این آیه: «اگر برای خود چنین می‌پسندی که خداوند از تو درگذرد، پس برای دیگران نیز بپسند که از آنان درگذری.» یا به عبارت دیگر:

پسند ما نسبت به گذشت خداوند از ما ⟵ پسند ما نسبت به گذشت خودمان از دیگران

در نتیجه این توصیهٔ اخلاقی قرآنی، از الگوی صوری و متعارف قانون زرین ـ به‌معنای اعم آن شامل قانون سیمین ـ فراتر می‌رود و جز توسعه در مصداق «دیگری» در قانون زرین و شمول آن بر خداوند که بیان شد، در الگوی صوری آن نیز تعمیم صورت می‌گیرد.

همچنین در آیهٔ ۹ سورهٔ نساء نیز با نوعی تعمیم این قانون مواجه ایم. طبق این آیهٔ مبارک، اگر نمی‌پسندیم که با فرزندان ما پس از مرگمان بدرفتاری شود، نباید با یتیمان دیگران بدرفتاری کنیم. این در حالی است که الگوی صوری قانون زرین بر پسند و ناپسند خود شخص مبتنی است، نه نزدیکان او؛ اما در اینجا سخن از نپسندیدن چیزی برای فرزند خویش است. به عبارت دیگر، این آیه بر این اصل مبتنی است که: «آنچه برای فرزند خود نمی‌پسندی، برای فرزند دیگران نیز نپسند».

پس اگر بر الگوی مشهور صوری از قانون زرین جمود بورزیم، چنین مواردی با آنکه روح قانون زرین درباره آنها صادق است، مشمول این قانون نخواهند بود. بر این اساس، می‌توان توسعه در الگوی صوری قانون زرین را نیز از موارد کاربرد این قانون در قرآن کریم الهام گرفت.

نتیجه

از بررسی مواردی از آیات قرآن کریم که متضمن قانون زرین اخلاق است شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که از طرفی، «خود» در تقریر قرآنی این قانون معنایی محدودتر از کاربرد عام آن دارد. این پرسش بجاست که وقتی از پسند و ناپسند خود در این قانون سخن می‌رود مراد از «خود» چیست. در پاسخ، می‌توان گفت نه جنبه حیوانی انسان، بلکه «خود» متعالی انسان که مفتخر به نفخه الهی و خلافت خداوند بر زمین است معیار روایی تعمیم قانون است.

اما در برابر این محدودیت در معنای «خود»، از سویی دیگر الگوی صوری قانون زرین اخلاق با الهام از موارد کاربرد قرآنی آن قابل تعمیم است. مهم‌ترین جهت این تعمیم در الگوی صوری آن است که این قانون محدود به روابط بشری نیست و رابطه انسان و خدا نیز ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم مشمول این قانون باشد. در این صورت گزاره‌های زیر از فروع قانون زرین خواهند بود:

ـ آنچه بر خود نمی‌پسندی بر خداوند نیز نپسند یا به خدا نسبت‌هایی روا مدار که همان نسبت‌ها را درباره خود نمی‌پسندی.

ـ با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری خدا با تو چنان رفتار کند (صورت منفی یا قانون سیمین: با دیگران چنان رفتار نکن که دوست نداری خدا با تو چنان رفتار کند).

نکته قابل توجه در این نتایج آن است که تأمل در گزاره نخست، ممکن است چشم‌اندازهای جدیدی در بحث تنزیه یا الهیات سلبی بگشاید.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۸، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱٤.

۳. *کتاب مقدس*، ۱۳۸۰، ترجمه فاضل خان همدانی و دیگران، تهران، اساطیر.

٤. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا.

٥. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸٦، «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم، شماره ۳ و ٤، (مسلسل: ٤٥ و ٤٦) پاییز و زمستان.

٦. رازی، فخرالدین، ۱٤۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

۷. زمخشری، محمود، ۱٤۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتاب العربی، چ ۳.

۸. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱٤۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت ـ قاهره، دار الشروق، چ ۱۷.

۹. صدوق (ابن‌بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، تهران، نشر جهان.

۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ٥.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تهران، ناصرخسرو، چ ۳.

۱۲. فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱٤۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملاک للطباعة و النشر، چ ۲.

۱۳. قاسمی، جمال‌الدین، ۱٤۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۱٤. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه، چ ۲.

۱٥. کهن، راب ا.، ۱۳٥۰، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، چاپخانه زیبا.

۱٦. گنسلر، هری ج، ۱۳۹۰، *درآمدی بر فلسفه اخلاق معاصر*، ترجمه مهدی اخوان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

17. Singer, Marcus G., 2006, "Golden Rule", ***Encyclopedia of Philosophy***, Edited by: Donald Borchert, Macmillan Reference USA, Detroit, Second publication.